

ترك در تاريخ و ادبيات ايراني

(خلاصه‌ی انسخترانی به‌موضوع فوق که در انجمن روابط فرهنگی ایران و ترك ایراد شد)
موضوع سخنرانی امشب ما «ترك در تاريخ و ادبيات ايراني» است، البته وقتی ادبيات ايراني مي‌گوئيم مقصود ما ادبياتي است که در ايران از دوره زردشت تا امروز متداول بوده است، ولي وقتی بخواهيم از ادبيات زبان امروزی خود نام ببريم بايد بگوئيم ادبيات فارسی. پس هنگامی که گفتيم ترك در تاريخ و ادبيات ايراني يعنی ترك در ادبياتي که از قرن دهم قبل از ميلاد تا امروز داشته و داريم.

بايد عرض کنم که اعصار تاريخ سر نوشت بعضی از ملتها را طوری بهم مربوط کرده و آنها را خواه و ناخواه چنان بيکديگر پيوند داده است که هرگز نمی‌توانند اين رشته‌ها را از هم بگسلانند.

ايرانيان و ترکان از همين قبيل ملل هستند که تاريخ آنان خواه از راه جنگ و ستيز، خواه با صلح و سازش و خواه بوسيله ادب يا غير آن طوری بهم پيوسته است که روابط متمدنانه تاريخی اين دو ملت را نمی‌توان انکار کرد. برای اينکه بدانيم ترکان چه کسانی هستند و از کجی با ما همجوار شده‌اند و در اصطلاح تاريخی و ادبيات فارسی و اسلامی و همچنين در عرف امروزی ترك بچه معنی است نخست بايد توضیحاتی عرض شود:

در ادبيات ايراني - خواه پهلوی و خواه فارسی - و نیز در تمام ادبيات عرب، منظور از ترك اقوام زردپوست اورال و آلتائی است که در آسپای مرکزی و قسمتی از آسپای شرقی

ونواحی مسکون آسیای شمالی زندگانی میکرده اند، اجداد ما این اقوام را ترك می خوانند ولی امروز غالب این طوایف ترك نامیده نمی شوند و این کلمه معنی سیاسی و جغرافیایی خاصی یافته است. در اینجا هر گاه از ترك سخن بگوییم بمعنی ادبی و تاریخی آنست. درست است که اصطلاح سیاسی و جغرافیایی امروزی با گذشته خود ارتباط دارد ولی بهر حال منظور ما اکنون ترك در تاریخ و ادوار گذشته است بدون در نظر گرفتن مفهوم امروزی آن. بنا بر این بحث ما پیرامون دو مطلب دور خواهیم زد :

۱- مطلب اول آنکه اقوامی که اجداد ما به آنان ترك اطلاق می کردند چه کسانی بودند و در کجا زندگانی می کردند .

۲- طالب دوم آنکه بین این اقوام ترك و قوم ایرانی چه نسبتها و روابطی بود است و این نواحی در تاریخ و ملیت ما تا بکجا اثر کرده .

بین کوههای اورال، یعنی کوههایی که در شمال شرقی آسیا از شمال به جنوب کشیده می شود دشتهای روسیه را از دشتهای آسیای جدا میکند، و کوههای آلتایی که از آسیای مرکزی آغاز می شود و از جنوب غربی به طرف جنوب شرقی امتداد می یابد و پایان می پذیرد، اقوامی می زیستند که بعد به طرف اروپا و چین و ایران حمله کردند و عده بی هم بسوی آسیای صغیر رفتند. در اصطلاح نژادشناسی و تاریخی و زبانشناسی به این اقوام که منقسم بر قبائل متعدد بودند اقوام اورال و آلتایی گویند، یعنی اقوامی که بین کوههای اورال و آلتایی بوده اند. در قرن ششم میلادی در این ناحیه دولتی تشکیل یافت که به دولت ترك موسوم گردید. در باره اینکه این قوم از چه موقع به نوشتن احوال خود پرداختند آثار اندکی در دست است که اولین آنها کتیبه هایی است که در قرن نوزدهم در ارخن پیدا شده است، عمر این کتیبه ها متأسفانه بیشتر از قرن ششم میلادی نیست و قبل از این تاریخ اگر اطلاعی از این اقوام داشته باشیم از راه ادبیات چینی است و مختصر معلوماتی هم بوسیله ادبیات ایرانی حاصل می کنیم. قدیمترین اطلاعی که درباره اقوام اورال و آلتایی داریم از قرن سوم قبل از میلاد آغاز می گردد، پیش از این تاریخ همین اندازه می دانیم که اینان معمولاً اقوام مشتت و متفرقی بوده اند که در مواقع لزوم برای بدست آوردن وسائل زندگانی به شمال چین حمله می کردند و مردم چین در این تاریخ در برابر آنان دیواری کشیدند که هنوز آثار آن باقی است. دیوار چین سبب شد که این اقوام دیگر نتوانند به چین نفوذ کنند و این امر باعث ایجاد وضع جدیدی در تاریخ جهان شد، زیرا این اقوام برای حمله بسایر نواحی به تشکیل دسته هایی بر قدرت پرداختند تا از حالت تفرق و پراکنده گی بیرون بیایند و بتوانند برای یافتن وسائل زندگی و تسهیلات بهتر مجهز شوند. و ازین پس از میان آنان دو قوم شهرت یافت :

نخست قومی که از حدود کوه‌های آلتایی تا قرقیزستان و سرحدات شمال شرقی ایران بزرگ قدیم را در تصرف در آوردند، اینان هونها هستند که در متون قدیم پهلوی خیون نامیده شده‌اند. هونها یا خیونها از آنجا که در شمال شرقی اراضی اورال و آلتایی جای داشتند به قوم بزرگ دیگری با اسم یوئچی فشار آوردند و بالنتیجه آنان نیز به فشار آوردن بسوی مغرب پرداختند. در این هنگام در سرحدات ایران اقوامی از بنی اعمام ما بودند بنام سکاها و داده‌ها و دولت‌های کوچکی هم در آسیای مرکزی داشتند که از همه مهمتر دولت قوم تخار بود. بر اثر این فشارها حادثه بزرگی در تاریخ مارخ داد یعنی بر اثر آن سکاها دولت باختر قدیم را که دولتی نیمه یونانی بوده است بر انداختند و به دو سو فشار آوردند، از یک طرف به کشور هند که دولت بزرگ هند و سکاها را تشکیل دادند و از جانب دیگر به ناحیه قدیم زرنگ یعنی همان ناحیه بی که امروز سیستان گوئیم. از این پس زرنگ بصورت سکستان تبدیل نام پیدا کرد و مرکز ناحیه بی شد که در تاریخ پهلوانی و حماسی ایران مقام شامخی دارد. اقوام کوچک دیگری از سکاها هم بداخل ایران هجوم آوردند که مدتها بر همان آداب و عادات سکاها خود باقی ماندند، فی‌المثل نزدیک شهر زاد ناحیه بی است بنام سگسر (سنگسر) که در زبان عربی به غلط به رأس الکلب ترجمه شده است و مردم آنجا از بقایای سکاها هستند و در زبان و نژاد نیز با نواحی اطراف خود اختلاف دارند. حادثه فشار یوئچی‌ها که منجر به هجوم سکاها شد اشکانیان را بخود آورد و سه تن از پادشاهان بزرگ اشکانی یعنی فرهاد و اردوان و مهرداد ناچار شدند بسوی مشرق لشکر بکشند و حتی اردوان و فرهاد درگیر و دارین نبردها کشته شدند و سرانجام مهرداد بود که توانست آنان را مطیع خود کند. از این هنگام بعد حوادث خونینی در خساور ایران روی داد که عبارت بوده است از فشار دائم سکاها و کوشها بسوی ایران و مبارزه پی گیر ملوک الطوائف اشکانی با آنان و همین کشمکش‌هاست که موضوع بخش مهمی از حماسه ایران گردید.

باری بنا بر این مقدمه یوئچی‌ها و هونها دو امر را سبب شدند.

۱- تغییراتی که در قسمت شرقی ایران ایجاد کردند.

۲- دادن مایه فراوان به حماسه ملی ایران.

این وقایع مربوط می‌شود به اواخر سده سوم و اوایل سده دوم قبل از میلاد ولی ماهنوز با ترک‌ها یعنی قبائل زرد پوست آسیای مرکزی هم سرحد نبودیم و فقط عده‌یی از یوئچی‌ها با تخارستان همسایگی پیدا کرده بودند و در نتیجه سکاها مجبور شدند یا بطرف جنوب بیابند و یا بسوی دریای سیاه بروند. پس از این حوادث اقوامی بشمال قفقاز آمدند، داده‌ها به دهستان قدیم ریختند و سکاها نیز بجان مغرب رو کردند و جایی برای اقوام اورال و آلتایی و همسایه شدن آنان با ایران باز شد. نزدیک شدن ترک‌ها با ایران در اواخر عهد اشکانی صورت گرفته و از همان مواقع اثر خود را در ادبیات

ایرانی گذاشته و کهنترین نمونه آن یا تکار زیران است که در قرن سوم میلادی نوشته شده و در آن برای اولین بار با اسم خیون برمیخوریم.

تا اینجا بعضی از اقوام اورال و آلتایی را شناختیم اما این طوائف هیچیک با اسم ترك نامیده نمیشدند. زیرا ترك هنوز اسم بزرگی نبود و مدتها بعد از متروك ماندن كده خیون هم باز کامه ترك برای خودجایی نیاخته و همه اقوام زردپوستی را که با ما مجاورت داشته اند به اسم هفتالان می شناختیم. اما کلمه ترك چیست؟

ترك عنوانی است که از حدود قرن ۶ میلادی در تاریخ ایران و ترکستان قدیم پدید میآید. ترکها قبیله‌یی از قبایل بزرگی بودند که به طایفه تغزاوغوز یا بقول برخی تغزغ منسوب میشوند. این طایفه کوچک که در حدود مغولستان شمالی زندگی می کرد و در حدود اوایل قرن ششم میلادی تشکیل دولتی بسیار بزرگ داد که بزودی تمام نواحی مغولستان و شمال چین و دریای سیاه و مغرب آسیای مرکزی را تا سرحدات ایران در زیر تسلط خود در آورد. مؤسس این دولت مردی بود بنام بوبین که قلمرو او بوسیله برادر و جانشینش سنجیبو وسعت یافت ولی حکومت ترك پس از سنجیبو ضعیف شد و مطیع و خراجگرار امپراطوران چین گردید و از لحاظ اینکه از قبیله‌یی با اسم ترك برخاسته بود به امپراطوری ترك شمالی و ترك غربی تقسیم و موسوم شد. ترك غربی با ما هم سرحدش دو همانست که دختر یکی از خاقانان آن مادر همز بود زیرا بقول مورخان قدیم هر مز ترك زاد بود. بدین ترتیب با دولتی با اسم ترك آشنایی پیدا کردیم و اندکی بعد که مصادف است با ظهور اسلام این کلمه در متون عربی هم داخل شد. تسمیه ترك از قبیل اطلاق جزء بر کل بود چه بر اقوام مختلفی مانند غز، کیماک، خرنخ، و غیره اطلاق میشد. آخرین خاقان از خاقانهای امپراطوری غربی ترك که با مسلمانان در افتاد کورصول بود که با سردار معروف اسلامی نصر بن سیار جنگ بزرگی کرد (۱۲۱ هجری/ ۷۳۹ م. ۰) و به اسارت درآمد و با آنکه خواست خود را باز خرید کند مسلمانان نپذیرفتند و او را کشتند و سوزاندند و پیشرفت زیادی در متصرفات او کردند. بعد از این حادثه دولت امپراطوری ترك غربی قدرت خود را از دست داد. از این موقع از طریق کتابهای جغرافیائی اسلامی به آسانی میتوانیم از ترکهای آسیای مرکزی اطلاعاتی حاصل کنیم.

اثر ترکها در ادبیات نیز از همین دوره شروع میشود. و اولین و بهترین کتاب فارسی که راجع باین اقوام آسیای مرکزی سخن گفته حدود العالم است که در قرن چهارم هجری نوشته شده است. از اطلاعاتی که مؤلف ناشناس این کتاب بمانده معلوم میشود که نژادهای زرد پوست اورال و آلتایی در قرن چهارم از سیحون این طرفتر نیامده بودند. بنا بر اشارت

جغرافی نویسان قرن چهارم از قبیل مؤلف صورۃ الارض و حدود العالم فقط در حدود اسپنجاب اندکی از خرگاههای غز وجود داشت که هنوز شهر نشین نشده بوده اند . نفوذ ترکان در قلمرو اسلام از راه قبول دین بوده است که در آن صورت حق داشتند در بلاد اسلامی ساکن شوند . اما تعداد آنان تا حدود قرن چهارم بسیار کم بود و در آن سوی سیحون هم اسلام در حال پیشرفت بود بطوریکه جغرافی نویسان شهرهای مسلمان نشین را در جوار شهرهایی که مردمان آنها مسلمان نبوده اند نشان میدهند . روش ترکها بدین نحو عوض شد که دسته‌های بزرگ شروع کردند بقبول دین و نفوذ در این سوی سیحون ، با این حال سامانی‌ها بشدت از ورود آنان جلوگیری می‌کردند و زمانی که قدرت داشتند وضع بر همین منوال بود . بنا بر این اقوامی که در آسیای مرکزی و حوالی سیحون روز بروز تعدادشان زیاد می‌شد و محیط زندگی برایشان تنگ بود بصورت دسته‌های بزرگی فی‌المثل در حدود هزار خرگاه قبول دین می‌کردند و از سرزمینهای اسلام عبور می‌نمودند . از آن جمله دسته‌هایی از غزها هستند که بعدها به ترکمانان سلجوقی معروف شدند . اینان از سیحون گذشتند و در جند و بعد نزدیک بخارا اقامت کردند و پس از اخذ اجازه از سلطان محمود غزنوی بسوی خراسان رهسپار شدند و سرانجام دولت بزرگ سلجوقی را تشکیل دادند .

دیگر قراخانیان هستند که در بلاساغون و کاشغر اقامت داشتند و پس از اسلام آوردن بطرف سمرقند پیشروی کردند و یکی از پادشاهان معروف آنان بغراخان هارون در سال ۳۸۹ دولت سامانی را از میان برد و دولت آل افراسیاب را جانشین آن کرد . این ترکها مسلمان بودند و اولین بار بود که اورال و آلتایی‌ها با قبول کردن اسلام وارد ایران می‌شدند و تشکیل دولت میدادند ولی بزودی تحت تأثیر بسیار شدید تمدن ایرانی و زبان فارسی واقع شدند و حتی در بین آنان شاعرانی چون ترکی کشی ایلاقی و امیر علی بوری تکین پیدا شدند .

مقصود از ذکر این موارد اینست که بگوئیم ارتباط يك جانبه نیست و بوسیله دین و زبان حاصل شده است و این پیشروی نیز از روی اضطرار بوده است چه روز بروز برعهده ترکان افزوده می‌شد و عرصه تنگ زندگانی آنان ناچارشان می‌ساخت که بطرف مغرب برای خود جایی بازکنند .

همانطور که عرض کردم پیشروی ترکان نخست از طریق دین بود که به انقراض دولت سامانی و تشکیل دولت آل افراسیاب در ماوراء النهر منجر شد . اندکی بعد دسته‌یی از ترکمانان غز بطرف خراسان عبور کردند و در دوره سلطان مسعود غزنوی به تسخیر بلاد آن دیار پرداختند . در سال ۴۲۹ نیشابور و تا سال ۴۴۳ همه خراسان و اصفهان و در سال ۴۷۲ بغداد را تسخیر کردند و تا سواحل مدیترانه پیش رفتند و دولت بزرگ سلجوقی را تشکیل دادند .

با آنکه سلجوقیان از قوم غز هستند حامی ادبیات و ناشر زبان فارسی در خارج از ایران بودند و ایشان هستند که زبان فارسی را در خارج از ایران و بخصوص در آسیای صغیر رواج دادند و بوسیله اینان شعر و زبان پارسی در آسیای صغیر پای گرفت. پس اینکه عرض کردم سلجوقیان از یک طرف تحت تأثیر شدید زبان فارسی و از جانب دیگر تمدن اسلامی ایران بودند ادعا نموده است. سلاجقه هنگام استیلای بر خراسان تمام آداب و رسوم گذشته را رعایت کردند زیرا مدت‌ها در آنجا سکونت داشتند و اهل زبان شده و به آداب رسوم ایرانی خو گرفته بودند، اینست که تسلط این قوم ترک و تشکیل دولت سلجوقی در فرهنگ ایران اثر سوء نکرد و مبانی اجتماع و تمدن را تغییری نداد ولی البته اثر سیاسی داشت در حالی که حمله مغول همه چیز ما را و از گون ساخت. به این ترتیب دومین دسته از قبائل ترک یعنی ترکمانان که هنوز طوایفی از ایشان در شمال خراسان و اتحاد شوروی بهمین اسم زندگی می‌کنند در ایران تشکیل حکومت دادند.

پیشروی بعدی از قبائل دیگری است که همراه و در زیر نفوذ قبیله معروف ختای بشمال شرقی ممالک اسلامی حمله کردند. اینان در نتیجه فشارهایی که به ایشان وارد آمده بود به غرب کشیده شدند و بس حداث ممالک سنجری دست اندازی کردند و در محل قطوان جنگی میان این گروه با سلجوقیان در گیر شد (سال ۵۳۶ هـ) که بشکست خوردن سلطان سنجر و کشته شدن عده زیادی از سپاهیان او منجر گردید و این امر وهنی بس بزرگ برای اسلام در شمار آمد زیرا نخستین بار بود که قومی نامسلمان بممالک اسلامی می‌تاخت و با وضعی چنین دردناک سپاهیان اسلام را شکست می‌داد. عاقبت سلطان محمد خوارزمشاه که پیش از سال ۵۱۶ هـ. آنان را که تا آن موقع هم مسلمان نشده بودند از میان برداشت. این ترکان نیز تحت تأثیر رجال دولتی خود عده‌یی از نویسندگان را چون ظهیری سمرقندی و محمد عبده کاتب دردستگاه خود داشتند و در ضمن به حکام دستور داده بودند که قوانین اسلام را چنانکه هست اجرا کنند.

هجوم دیگر بوسیله دسته دیگری از غزان در دوره سنجر بود که بخراسان رفته و سنجر را در سال ۵۴۸ شکست دادند و اسیر کردند و بدنبال آن همه کرمان و قسمت زیادی از خراسان و حدود قومس و شاهرود و دهستان قدیم تبدیل به ناحیه‌یی شد که محل تاخت و تاز دسته دوم اقوام غز باشد. این حمله در تاریخ ایران اثر شدید کرد ولی اثر نژادی نداشت و تبدیل نژاد حاصل نگردید.

پیشروی دیگر از قارلق هاست که پس از انقراض یافتن دولت ختایی تا حدود سمرقند آمدند و سپس دوران مغولها و اوغوزها و تاتارها و همه اقوام دیگری میرسد که بعدها در

اولوس جنتای سکونت داشتند و بخاک ایران حمله میکردند و اثر آنان در ادبیات و تمدن ایرانی بسیار شدید است .

بعد از این آخرین حملات از ازنکان است که بدست صفویه برای همیشه متوقف ماند . بنابراین ما در طول تاریخ خود از دو قرن پیش از میلاد تا حدود قرن ۱۷ و ۱۶ میلادی با اقوام ترك ارتباط داریم و گاه ما بسوی سرزمینهای آنان پیشروی کرده ایم و گاه ایشان بخاک مادست اندازی کرده اند . در این مورد بیش از این سخن نمی گویم و به بحث پیرامون کلمه توران می پردازم .

گفتم که نام ترکها در متون قدیم ما خبون و هفقل و ترك بود . پس توران و تور و تورانی چیست ؟ البته با آنکه با مخالفت جمع مواجه می شوم باید عرض کنم که تور و تورانی در ریشه و اساس ارتباطی با ترك ندارد . تورها قومی هستند از اقوام آریائی غیر ایرانی . پیش از این عرض کردم اقوام هندو اروپائی که روزگاری با یکدیگر زندگی می کردند بچند دسته تقسیم شدند : عده ای به هندوستان رفتند ، گروهی بحر خزر را دور زدند و از دربند بجنوب آمدند که مادها باشند و دسته ای دیگر که پارسها باشند از راه دره زاگرس بسوی فارس رهسپار شدند . دسته ای هم از گداهای جیحون به این طرف آمدند و نام شاهان ایشان را در اوستای بینیم . ولی سکاها در آسیای مرکزی ماندند و چون اقوام اورال و آلتایی به آنان فشار آوردند در نتیجه سکاها نیز به اقوام میجاور خود فشار وارد کردند . از میان این اقوام نشان از دو قوم داریم . یکی سارماتها هستند که داستانی خاص دارند و دیگر توئیریه ها و داهها که دو دسته خاص از اقوام هند و ایرانی بودند . نام توئیریه ها در اوستا می آید در حالی که اگر ترك بودند بایست اسمشان از قرن سوم و دوم قبل از میلاد بیعد ذکر شده باشد زیرا اولین ارتباط با ترکان از قرن سوم و دوم قبل از میلاد در زمان فرهاد و اردوان و مهرداد بوده است و از این تاریخ تا اولین تماس ایرانیان با ترکها مدتی دراز فاصله است . این توئیریه های که نامشان در یشتها و یسناها آمده است بنا به تحقیق محققان معروف يك دسته ای هستند که ایرانی میباشند ولی هنوز به ایران راه نیافته اند و می خواهند از رود جیحون بگذرند و بسوی برادران خود رهسپار شوند . توئیریه ها در اوستا هم اثر گذاشته اند و اسامی برخی از آنان در این کتاب آمده است و حتی زادگاههایشان نیز اسامی خاص ایرانی دارد . باری این نامها که همگی آریایی و ایرانی است و نیز سابقه آنها مجموعاً ما را وادار می کند که قبول کنیم توئیریه ها از نژاد ترك نبوده اند و پس از آنکه سرزمین آنان جایگاه ترکان شد نام ایشان نیز بر ساکنان جدید حمل و اطلاق گردید . کما اینکه بعلمت اینکه اکنون در آذربایجان زبان ترکی معمول است برخی می پندارند که فی المثل خاقانی نیز در عهد

خود به زبان ترکی تکلم میکرده است. درحالی که تا حدود قرن دهم هجری در آذربایجان هنوز لهجه ایرانی آذری رواج داشته. این امر نظیر همان اشتباهی است که درباره فارابی کرده و کسانی مانند القفطی و ابن ابی اصیبه با وجود آنکه او را از سلالة ایرانی میدانند ترك خوانده اند. امثال این اشتباهات در تاریخ فراوان زوی میدهد و بهمین جهت هم زبان افراسیاب در شاهنامه ترکی میشود زیرا در زمان فردوسی در سرزمین افراسیاب به زبان ترکی تکلم می کرده اند.

مسائل دیگری هم از تأثیر ترکها در ادبیات فارسی بجا مانده که برخی از آنها را تا آنجا که وقت اجازه میدهد برمی شمارم.

۱ - این اثر در وهله اول از نظر زبان است که در نتیجه ارتباطات و تشکیل دولتها و اختلاطی که میان ما و ترکان حاصل شد مقداری از کلمات ترکی از قرن چهارم بیعد بتدریج وارد زبان فارسی شد نظیر طرخان و امثال و نظائر فراوان آن و مثل این کلمات در بیت خاقانی :
 تن گرچه سو واکمک از ایشان طلب کند
 کی مهر شه به اتسز و بنرا بر افکند
 که دامنه آن در قرن ششم و هفتم وسیعتر گردید. این تأثیر حتی در افعال و اسامی خاص نیز مشهود است و در تاریخ ایران بسا بنام پادشاهانی برمی خوریم که از نژاد خالص ایرانی هستند ولی نام ترکی دارند و برخی از فضلا و دانشمندان ایرانی هم دارای نام ترکی بودند مانند سنجر پسر هندوشاه نخجوانی. بسیاری از اعلام جغرافیائی نیز بر اثر همین آمیزش دگرگون شده است و کلمات فراوانی از این راه وارد لهجه های ایرانی شده و این نفوذ تا بدانجا میرسد که ایراد شعر ترکی در میان شعر فارسی معمول میگردد که نظیر آنرا در شعر مولوی زیاده می بینیم. پایه ادبیات ترکی در دربار سلطان حسین با یقرا در هرات ریخته شد و حتی مؤسس سلسله صفوی شاه اسماعیل دیوان شعر ترکی دارد و خوب میدانید که در دوره حکومت قاجار زبان ترکی چه اثر شدیدی در اصطلاحات درباری و دولتی و اداری و قشونی و جز آنها داشت چنانکه میتوان گفت که يك سوم لغات و اصطلاحات آن روز ترکی بوده و زبان ترکی تنه به تنه زبان فارسی پیش می رفته است. شعر و ادب ترکی هم مسلماً بدون تردید از ادبیات فارسی اثر بسیار شدید پذیرفته و بسیاری از بحور و مضامین شعر فارسی را اخذ کرده است.

بدین ترتیب ملاحظه میفرمایید دامنه ارتباطات فیما بین ملت ایران و ترك تا چه اندازه وسیع و بیان کامل آن محتاج چه اندازه وقت است که بنده متأسفانه فاقد آن هستم.